

قوانین افترا حربه دولتمردان

حقوق

• آلیسون لیو جرنو
ترجمه: محمدعلی شیخ علیان



ایالات متحده آمریکا: شرکت انتشاراتی نیویورک تایمز علیه سولیوان^۱ اولین ماده اصلاحی قانون اساسی آمریکا در جهت دفاع از «آزادی بیان» وضع شده است. برطبق این ماده اصلاحی، کنگره آمریکا قدرت منع آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را ندارد، در روز ۹ مارس ۱۹۶۴، دادگاه عالی آمریکا طی حکمی حوزه عملکرد این ماده اصلاحی را تا حد آزادی گفتار انتقادآمیز از مدیریت اجرایی مقامات دولتی گسترش داد. تصمیم تاریخی دادگاه عالی آمریکا در مورد پرونده شرکت نیویورک تایمز و سولیوان که مخالف با رأی دو دادگاه بدوی بود به میزان قابل توجهی به حمایت از مطبوعات کشور آمریکا رونق بخشید.

سولیوان کلانتر عالیرتبه پلیس شهر مسونتگمری ایالت آلاباما که یکی از مسؤولیت‌هایش نظارت بر نیروی پلیس بود، به خاطر چاپ یک آگهی در سال ۱۹۶۰ روزنامه نیویورک تایمز را به زدن افترا متهم کرد. سولیوان معتقد بود که آن آگهی نیروی پلیس و تا حدودی شخص او را افرادی ناآگاه معرفی کرده است. دادگاه عالی آلاباما رأی دادگاه بدوی را دال بر محکومیت روزنامه نیویورک تایمز تأیید کرده بود. در آن زمان هر گفته اشتباه‌آمیز در مورد واقعیات که اعتبار شخصی افراد را مخدوش می‌کرد افتراآمیز تلقی می‌شد. آگهی روزنامه نیویورک تایمز نیز چنین اشتباه کم‌اهمیتی را دربر داشت. در روز دادگاه از سولیوان خواسته شد که ثابت کند که توضیحات افتراآمیز خطا بوده‌اند و بدون توجه به صحت یا عدم صحت آن چاپ

قوانین افترا برای استفاده آن گروه از افراد جامعه که در معرض حملات غیرمنصفانه یا غیرقانونی قرار می‌گیرند، طراحی شده‌اند تا از این طریق نام نیک و اعتبار مخدوش شده خود را دوباره کسب کنند. اما این که حملات غیرمنصفانه یا غیرقانونی چه هستند موضوعی است که دادگاهها صلاحیت رسیدگی به آن را دارند. در آمریکا، اشخاص سرشناس در بیشتر مواقع مورد انتقاد و سرزنش مطبوعات قرار می‌گیرند. با این وجود دادخواستهای افترا تهدید اندکی علیه خبرنگاران هستند. اگر خبرنگار آمریکایی به زدن افترا متهم شود، در نبردی قانونی، وقت‌گیر و پرهزینه گرفتار می‌شود. با تمام این تفصیلات قانونهای افترای آمریکا بیش از هر کشور دیگر به نفع متهمان است. ولی این امر همیشه صادق نیست و حمایت کنونی از خبرنگاران آمریکایی حاصل یک دوره از احکام دادگاه عالی آمریکاست که تاریخ صدور آنها به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد.

تعریف قانونهای افترا در هر کشور متفاوت است. در کشورهای آسیای جنوب شرقی قانونهای افترا همچون ابزار قانونی در دست افراد سیاسی مقتدر برای خاموش نگاهداشتن معترضان به کار می‌روند. در این مقاله که ترجمه‌ای است از، "libel law as a weapon in southeast asia" با مطالعات موردی از آمریکا، فیلیپین، سنگاپور و مالزی بررسی می‌شود که چگونه نتایج دادخواستهای افترا که توسط افراد سرشناس و مقامات دولتی مطرح گردیده‌اند و نقش مناسب مطبوعات را از دیدگاه دادگاههای این کشورها یا دولت مطبوع آنها تعریف می‌کند.

شده‌اند.^۱ دادگاه عالی رأی داد که «در بحث آزاد بروز خطای گفتاری بدیهی است». ویلیام جی برنان، قاضی دادگاه نوشت: «بحث دربارهٔ مسائل عمومی باید آزاد، سالم و بدون محدودیت باشد... این گفت‌وگو می‌تواند پرحرارت، طعنه‌آمیز و در بعضی مواقع محمل حملات شدید علیه دولتها یا مسؤولان دولتی باشد».

پیروزی روزنامه نیویورک تایمز موقعیت دور از انتظاری برای مطبوعات آمریکا در برداشت و اثبات افترا در دادگاههای این کشور را به مراتب مشکل ساخت. بعدها، دادگاه عالی آمریکا اصل نسولیون^۲ را شامل حال افراد سرشناس و یا افرادی که عهده‌دار نقشهای دولتی نبودند، نیز کرد و این اصل کم‌وبیش اعتباری فوق‌العاده یافت.

علی‌رغم این قانونها اشخاص سرشناس و مقامات دولتی بارها از قانونهای افترا علیه مطبوعات سود جستند. در سال ۱۹۸۳ کارول برنت^۳ (هنرمند آمریکایی) مجلهٔ نشنال اینکوایر^۴ را به دلیل چاپ مطلب نادرستی در ستون شایعات مبنی بر اینکه کارول برنت به‌طور بی‌پروا در یکی از رستورانهای شهر واشنگتن مست (از حال طبیعی خارج) بوده است، به افترا متهم کرد. او توانست ۳۰۰/۰۰۰ دلار خسارت نقدی و ۱/۳ میلیون دلار خسارت کیفری دریافت کند. بعداً بنابه درخواست این مجله این دو مبلغ به ۵۰/۰۰۰ دلار و ۱۵۰/۰۰۰ دلار تقلیل یافت. در سالهای اخیر، سناتور آمریکایی، پل لاکسسال، ژنرال آمریکایی، ویلیام وست‌مورلند، ژنرال اسرائیلی، اریل شارون،

کشیش آمریکایی، جری فالول، علیه مطبوعات دادخواست طرح افترا کردند. اما باید اذعان کرد که همگی آنها در نهایت برنده نبودند.

مطمئناً قانون افترای آمریکا هم معترضانی دارد. همان‌گونه که تعداد دعاوی افترا و میزان خسارات مورد تقاضا افزایش یافته‌اند به همان میزان نیز نارضایتیهای ناشی از قضاوت دادگاهها افزایش یافته است. اما وجه تمایز قانون افترای آمریکا هنوز کاربرد آن است. مقامات دولتی آمریکا معمولاً از قوانین افترا به معنای عاملی بازدارنده یا تهدیدی علیه انتقادکنندگان در رسانه‌ها استفاده نمی‌کنند.

قانون افترا در فیلیپین

فیلیپین مستعمرهٔ قدیمی اسپانیا که در سال ۱۸۹۸ به تصرف آمریکاییها درآمد، در سال ۱۹۴۶ استقلال یافت. فردیناند مارکوس به‌عنوان رئیس‌جمهوری این مجمع‌الجزایر در غرب اقیانوس آرام از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶ بر این کشور حکومت کرد. در این زمان انقلاب مردمی به رهبری کرازون اکینو او را از قدرت خلع و به خارج از کشور تبعید کرد. دولت دمکرات اکینو در قانون اساسی جدید آزادی مطبوعات و آزادی بیان را محترم اعلام کرد و به محدودیتهای رسمی و سانسور رسانه‌ها پایان داد. در دوران شورش، ۲۵ روزنامه و هفته‌نامه^۵ به زبان انگلیسی در فیلیپین منتشر می‌شد. اما عدم کنترل دولت ضرورتاً موجب تضمین آزادی بیان نگردید. در دوران حکومت اکینو، دادخواستهای افترا متداول بود و خبرنگاران به این نتیجه رسیدند که در اجرای

بر طبق تعریف اتحادیه
آزادی مدنی آمریکا
افترا عبارت از خطا و زیانی
است که دانسته، عمدی یا
از روی بی‌اعتنایی
ایجاد شود.

در فیلیپین
قانون مقرر کرده است
که هر سند افترا آمیز
ولو اینکه
واقعیت هم داشته باشد
اگر دلیل و هدف قابل توجیهی
برای ارائه آن
وجود نداشته باشد
کینه‌توزی محسوب می‌شود.



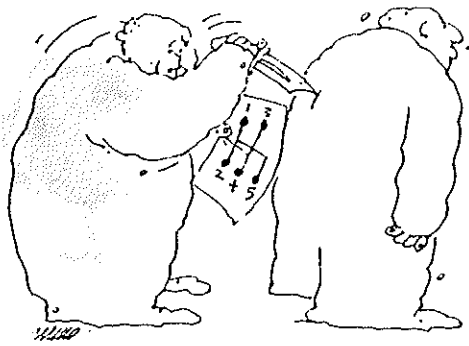
وظایفشان باید کمال احتیاط را رعایت کنند. خبرنگاران فیلیپینی به دلیل ترس از دادخواستهای کیفری از ارائه گزارشهای خبری مشروح خودداری کردند که در واقع این امر سوءاستفاده مقامات ارشد دولتی از قانون آزادی بیان در قانون اساسی سال ۱۹۸۷ را منعکس می‌کرد. برطبق تعریف اتحادیه آزادی مدنی آمریکا^۷ افترا عبارت از خطا و زیانی است که دانسته، عمدی یا از روی بی‌اعتنایی ایجاد شود، در فیلیپین قانون مقرر کرده است که هر سند افتراآمیز ولو اینکه واقعیت هم داشته باشد اگر دلیل و هدف قابل توجیهی برای ارائه آن وجود نداشته باشد کینه‌توزی محسوب می‌شود. پس از آنکه شکایتی تسلیم دادگاه شد متقابلاً دادگاه باید اختطاریه دستگیری متهم را به منظور احضار وی به

دادگاه صادر کند. متهمان فقط پس از سپردن ودیعه آزاد می‌شوند. دادگاهها حق ضبط و جمع‌آوری نسخه‌های نشریه‌ای را که متهم به افترا شده است، دارند. دادگاهها معمولاً دورتر از محل زندگی و کار شاکیان و متهمان تشکیل پرونده می‌شوند. مسافرت‌های طولانی جهت حضور متهمان در دادگاهها و یا بالعکس پرهزینه و وقت‌گیر هستند. در صورتی که فردی مجرم شناخته شود باید جریمه‌ای گزاف بردارد. در قانون فیلیپین، افترا ممکن است جرم جنایی محسوب شود که مجازات آن زندان یا جریمه نقدی است. در آمریکا متهمان به افترا نقداً جریمه می‌شوند اما هرگز زندانی نمی‌شوند.

مارتیس ویتوگ^۸ خبرنگار مستقل فیلیپین که به دلیل گزارشهای پرمحتوایش شهرتی

بین‌المللی یافته است، آهسته و آرام سخن می‌گوید. او یکی از مؤسسان مرکز خبرنگاری تحقیقی^۹ در فیلیپین است. او که مخاطرات قانونهای افترا در فیلیپین را به خوبی می‌شناسد در نوامبر ۱۹۸۸ چندین مقاله نوشت که به رابطه حوزه الوارز ثروتمند مقتدر و تهیه‌کننده الوار، با رومن میترا سخنگوی وقت مجلس نمایندگان اشاره داشت. الوارز امتیاز قطع درختان جزیره پل‌ون، یکی از ماندگارترین جنگلهای باران‌خیز را به دست آورده بود. مقالات ویتوگ در مسائیل کرونیکل^{۱۰} و مقالات مشترک او با همکار نویسنده‌اش، جیمز کلد، که در مجله بررسی اقتصادی خاور دور^{۱۱} چاپ شدند، اثرات ویران‌کننده بی‌بندوباری در قطع درختان این جزیره را بررسی کرده بود. الوارز در پاسخ علیه





نژادهای هندی و مالایی نیز در این کشور زندگی می‌کنند. روزنامه‌های این کشور به زبانهای انگلیسی، چینی، تامیل و مالایی منتشر می‌شوند که مطالب آنها قبل از چاپ به وسیله دولت بررسی می‌شوند. به علاوه ماده اصلاحی مطبوعات در سال ۱۹۸۶ به دولت سنگاپور اجازه می‌دهد تا تیراژ انتشارات خارجی در سنگاپور را که در سیاست ملی درگیر شوند محدود کند. از طریق این معیارها، لی توانست وضعیت حساسی را علیه تمام انتقادکنندگان در رسانه‌ها به وجود آورد.

لی، در سال ۱۹۸۸ گفت که مطبوعات سنگاپور نمی‌توانند اجازه داشته باشند همان نقشی را که رسانه‌های آمریکایی در داخل آمریکا ایفا می‌کنند - نقش مبارز و بازخواست‌کننده دولت - برای خود را الگو سازند. زیرا که ساختار کشور سنگاپور شکننده‌تر از آن است که بتواند در مقابل چنین انتقادات مطبوعاتی مقاومت کند. لی، بار دیگر گفت: «من شک دارم که پیوندهای اجتماعی سنگاپور به اندازه کافی محکم باشند». نگرش سنگاپور نسبت به رسانه‌های بین‌المللی نیز نسبتاً واضح بود. سرلشگر لی شیان‌لونگ، فرزند لی، عنوان کرد که «روزنامه‌های خارجی حق تعیین تیراژ در این کشور را ندارند و آن امتیازی است که برحسب شرایط اعطاء می‌شود». در چندین مورد از دادن روادید و یا از ورود خبرنگاران متخلف به سنگاپور جلوگیری به عمل آمد. بنابراین مشاهده می‌شود که افترا یکی از فنون لی، برای محدودسازی آزادی مطبوعات در کشور بوده است. در ۱۷ دسامبر ۱۹۸۷ مقاله‌ای تهاجمی در هفته‌نامه «بررسی اقتصادی خاور دور» چاپ شد که مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر کشور را به نوشتن یک رشته نامه انتقادآمیز به سردبیران روزنامه‌های کشور

نوبت بود که ۱۹ دادخواست علیه رومن تالفو، مقاله‌نویسی بود که درباره پلیس و نیروهای پلیس گزارش تهیه می‌کرد. مانوئل الیزدال، رئیس سابق آژانس دولتی در سال ۱۹۸۹ در سال اکینو رئیس جمهوری فیلیپین علیه لوئیس بلتون نویسنده روزنامه فیلیپین استار به دلیل چاپ مقاله‌ای که اکینو را در زمان کودتا به پنهان شدن در زیر تخت خوابش متهم کرده بود، دادخواست افترا کرد. اکینو درخواست چهارمیلیون پزو (۲۰۰۰۰۰ دلار) خسارات کرده بود که شاید مبلغ گزافی به نظر برسد اما وقتی که با مبلغ ۱۰۰ میلیون پزو، خسارت جداگانه‌ای که خواهرزاده اکینو از سه روزنامه شهر مانیل در سال ۱۹۸۷ مطالبه کرده بود، مقایسه شود بسیار ناچیز به نظر می‌رسد.^{۱۲}

گاهی خسارات درخواستی چنان اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند که نشان می‌دهند دیگر معنای تعادل‌بخشی به حق‌کشیها را ندارند و به تهدید کامل مبدل می‌شوند. دورنمای دادخواستهای قانونی چندمیلیون پزویی یا حداقل فرآیندهای طولانی قانونی رعایت احتیاط را در بسیاری از خبرنگاران تشویق کرده است. حامیان آزادی مطبوعات در حال حاضر از اثرات دلسردکننده دادخواستهای افترا بر خبرنگاران در فیلیپین هراس دارند.

سنگاپور: لی، نخست‌وزیر علیه نشریه «بررسی اقتصادی خاور دور»

سنگاپور مستعمره سابق انگلستان در سال ۱۹۵۹ به استقلال رسید و «لی» نخست‌وزیر کشور شد. لی، تا زمان کناره‌گیری از نخست‌وزیری در سال ۱۹۹۰ با قدرت مطلق بر جزیره حکومت کرد. پس از آن با حفظ سمت وزیر ارشد کابینه همچنان بر تسلط خود بر تمام امور سیاسی سنگاپور ادامه داد.

اکثریت جمعیت سنگاپور را چینیها تشکیل می‌دهند اما اقلیتهای قابل توجهی از

ویتوگ، جیمز کلد، مجله بررسی اقتصاد خاور دور و شرکت داو جونز^{۱۲} و مالکیت آن دادخواست افترای جنایی و مدنی به دادگاه داد. پس از آنکه روزنامه فیلیپین دیلی اینکوایر، چاپ مانیل در یک آگهی مقاله این دو خبرنگار را دوباره چاپ کرد، الوارز دادخواست جداگانه‌ای علیه این روزنامه، سردبیر و محیط‌شناسی که آگهی سفارش داده بود، تنظیم کرد. او در کنار دیگر اتهامات، مدعی بود که روزنامه ریویو در مقاله‌ای با عنوان «سیاستهای چپاول» او را به گونه‌ای تمثیل کرده است که گویی او برخلاف قانون و غیرمسئولانه جنگلهای باران‌خیز این جزیره را غارت کرده است.

ویتوگ در مجموع در دفاعیه خود بیان می‌کرد که مقاله او توضیحی درباره منافع ملی و رهبری سیاسی در فیلیپین است. سپس او بحث کرده بود که حق انتقاد از افرادی مانند الوارز که سرشناس هستند و در عین حال از قانونهای افترا به عنوان یکی از امتیازهای برتر بودن بود می‌برند باید محفوظ بماند. وکیل مدافع دادگاه در این مورد با ویتوگ هم عقیده بود و در ژانویه ۱۹۹۱ پس از پیشنهاد اینکه بهتر است از پیگرد قانونی این پرونده صرف نظر شود، نوشت که باید به خاطر سپرد که: «روزنامه‌ها، خبرنگاران و رسانه‌های خبری در مجموع جزو قسمتی از هر دموکراسی هستند که به بقا و سلامتی آن کمک می‌کند».

دادخواستهای مدنی علیه دو نشریه اینکوایر و ریویو در مرحله استیناف هستند. دادخواست افترای الوارز غیرطبیعی نبود. برای اشخاص ثروتمند و مقتدر فیلیپین که احساس می‌کنند مطبوعات به گونه‌ای شهرتشان را خدشه‌دار کرده‌اند دادخواست افترا به صورت وسیله‌ای قابل استفاده در اختیارشان قرار دارد.^{۱۳}

در اوایل ۱۹۸۹ در حدود ۲۵ دادخواست افترا علیه روزنامه فیلیپین دیلی اینکوایر در



تحریک کرد. چاپ این مقاله موجب کاهش تیراژ این هفته‌نامه شد و در نهایت به دادخواست افترای «لی» علیه هفته‌نامه «بررسی اقتصادی خاور دور» منجر شد.

این مقاله با عنوان «روشنایی تازه در بازداشتگاه» داستان دستگیری گروهکی ملقب به «توطئه‌گران مارکسیست» را که در بین آنها چندین کاتولیک نیز وجود داشتند، بیان می‌کرد. ادگاردی سوزا، کشیشی که پس از دستگیری این گروه به خارج گریخت، اعلام کرد که دولت لی، به جای مجازات خرابکاران تیغ حمله‌اش را متوجه کلیساها کرده است. دولت لی، نسبت به این سخنان و موارد مشابه عکس‌العمل نشان نداد. روزنامه ریویو نیز از جواب دادن به مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر امتناع ورزید و دولت میزان کاهش تیراژ این مجله را بیش از ۹۰۰۰ نسخه بود به ۵۰۰ نسخه تقلیل داد.

چهار روز پس از صدور این حکم در روز سی‌ام دسامبر مجله ریویو در سرمقاله‌ای نوشت که اگر دولت سنگاپور ۲۲ نفر را دستگیر کرده و ادعا می‌کند که آنها در توطئه مارکسیستی جهت سرنگون کردن دولت سنگاپور مشارکت داشته‌اند، ما هم متقابلاً این خبر را برای چاپ شدن ارزشمند تشخیص دادیم (و در واقع آن را چاپ هم کردیم). اما چاپ آن به هیچ‌وجه دلالت بر آن نمی‌کند که ما معتقدیم این اتهامات واقعیت داشته‌اند و یا قصد نداشته‌ایم که این توطئه را یک حقیقت محض نشان دهیم. همین اصول شامل ادعاهای چاپ‌شده ادگاردی سوزا، کشیش کاتولیک نیز می‌شوند.

در مرحله بعد، لی، علیه ناشر «بررسی اقتصادی خاور دور» سردبیر، نویسنده مقاله و یک ناشر سنگاپوری دادخواست افترا به دادگاه داد. در ۲۵ دسامبر ۱۹۸۹، هفته‌نامه «بررسی اقتصادی خاور دور» در روز بررسی دادخواست در دادگاه عالی سنگاپور، مطرح ساخت که ژنرال لی، به‌عنوان شخصیتی برجسته باید تحمل توضیحات انتقادآمیز علیه خویش را داشته باشد. وکیل هفته‌نامه ریویو گفت: انتقاد کردن از نخست‌وزیر کشور جنایت نیست و یا حتی شبه‌جرم هم محسوب نمی‌شود. اما قبل از آنکه کسی بتواند آن را



پذیرد باید این اصل را پذیرا باشد که آقای لی، از نظر قانون هرگز اشتباه نکرده است و یا انتقاد شدن شامل حال ایشان نمی‌شود.

شورای نخست‌وزیری اصرار داشت که دادخواستهای افترايي که مطرح می‌شوند مطابق با معیارهای کشور سنگاپور مورد بررسی قرار گیرند. نشریات خارجی نیز به عنوان میهمان در کشور میزبان ناگزیرند که از قوانین کشور میزبان پیروی کنند.

در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۹، دادگاه عالی سنگاپور به نفع نخست‌وزیر سنگاپور رأی داد و برای او ۲۳۰/۰۰۰ دلار سنگاپور (۱۱۸/۰۰۰ دلار آمریکایی) خسارات پیشنهاد کرد. قاضی دادگاه در توجیه میزان این جریمه نقدی نوشت که ریویو در پوشش خواستن از نخست‌وزیر کوتاهی کرده است. ریویو در پاسخ، مقاصد خود را از طرح دادخواست عنوان کرد.

پس از تصمیم‌گیری، پیتراکن، مسؤول روزنامه دوجونز به نام ایسترن وال استریت جورنال عنوان کرد: «امیدواریم که قضاوت افترا علیه هفته‌نامه ریویو نخواستار استقلال و صادق را در سنگاپور به خاموشی نکشاند».

در دسامبر همان سال دولت سنگاپور حکم ندامت‌بار دادگاه علیه دعاوی روزنامه ژورنال را مطرح ساخت. چند روز بعد لی، علیه این روزنامه و گفته‌های پیتراکن دادخواست افترا داد. این دادخواستها در دادگاههای دو کشور مالزی و سنگاپور تنظیم شدند.

در سال ۱۹۸۹ شرکت انتشاراتی راجونز تصمیم گرفت که از ادعای قبلی خود در مورد هفته‌نامه ریویو صرف‌نظر کند و اعلامیه‌ای به این مضمون منتشر کرد که آن شرکت قصدش افترازدن به نخست‌وزیر سنگاپور نبوده است. لی، در عوض موافقت کرد که از دادخواستهای اولیه خود علیه این هفته‌نامه و روزنامه ژورنال صرف‌نظر نماید. این توافق دوجانبه در مارس ۱۹۹۱، سه سال پس از تنظیم اولین دادخواست به دست آمد.

مالزی: لی، نخست‌وزیر سنگاپور علیه روزنامه استار مالزی در مارس ۱۹۸۹ دومین پاتوچری، یک

وکسیل مسالزیایی در دادگاه عالی شهر کوآلامپور مبحث جدیدی را گشود. او در دفاع از روزنامه استار که توسط لی، نخست‌وزیر سنگاپور به جرم افترا تحت پیگرد قانون قرار گرفته بود، به رأی دادگاه عالی آمریکا در مورد پرونده روزنامه نیویورک تایمز - وی سولیوان (که به اصل سولیوان مشهور شد) اشاره کرد. در حقیقت مطرح کردن اصل سولیوان از طرف پاتوچری در دادگاههای کشورهای آسیای جنوب شرقی اشاره‌ای به معیارهای معتبری بود که این اصل برای آزادی بیان برجای باقی گذاشته است و این معیاری است که در واقع هیچیک از این کشورها ادعای برخورداری از آن را (به‌عنوان اصلی بومی) ندارند.

مسالزی و سنگاپور دو کشور همجوار هستند که در سال ۱۹۶۰ به صورت یک فدراسیون متحد درآمدند. روزنامه‌های این دو کشور به میزان قابل توجهی به مسائل مورد علاقه دو کشور می‌پردازند. لی، نخست‌وزیر سنگاپور به دلیل چاپ یک مقاله دو قسمتی در فوریه ۱۹۸۷ در نشریه استار علیه سردبیر آن دادخواست افترا کرد. روزنامه استار روزنامه‌ای انگلیسی‌زبان است که مالکیت آن به شرکت ام.سی.ای با اصلیت چینی - مسالزیایی تعلق دارد.

این دو مقاله با امضاهای مستعار و عنوانهای «پیوند در جمهوری پاکیزه جیغ جیغو» و «شوک دوم در پیوند روابط دو جانبه» به موضوع خودکشی ته‌چینگون، وزیر توسعه ملی سنگاپور در دسامبر ۱۹۸۶ پرداخته بودند. (زمانی که ته، به اتهام قبول رشوه تحت بازجویی بوده است). در این مقالات یک رشته سؤالات بدیهی دلالت بر این داشتند که لی، نخست‌وزیر سنگاپور، از قبل از این فساد مالی آگاهی داشته است و شاید نخست‌وزیر حتی در تحریک کردن «ته» به خودکشی مؤثر بوده است.

بیش از یک ماه و اندی از چاپ این دو مقاله گذشته بود که لی، در دادگاه مسالزی دادخواست افترا مطرح کرد. لی، معتقد بود که روزنامه استار شدیداً به اعتبار و شهرت او به‌عنوان نخست‌وزیر کشور سنگاپور لطمه زده است. روزنامه استار در جواب عنوان کرد که

این مقالات توضیح مناسبی در ارتباط با مسائل مربوط به منافع عمومی کشور بوده‌اند و تصمیم گرفت که علیه دادخواست مطرح‌شده مقابله به مثل کند.

روزنامه استار که در سال ۱۹۷۱ آغاز به انتشار کرد به‌عنوان روزنامه‌ای مهاجم، محقق و سرسخت شدت یافت. در اواسط ۱۹۸۰ فروش این روزنامه با قدیمی‌ترین روزنامه مالزی، نیواستریس تایمز، برابری می‌کرد. هجوم دولت به مطبوعات که در اواخر اکتبر ۱۹۸۷ اتفاق افتاد منجر به آن شد که جواز انتشار این روزنامه به مدت پنج ماه به حال تعلیق درآید. این عمل درست در همان سال اتفاق افتاد که لی علیه این روزنامه شکایت کرده بود. همین موضوع باعث شد که به‌طور قابل توجهی حرارت و تهور انتقادکننده این روزنامه فروکش کند. زمانیکه دادخواست لی، در دادگاه مطرح گردید روزنامه استار دیگر به روزنامه‌ای کاملاً متفاوت تبدیل شده بود.

پاتوچری وکیل مدافع استار از دادگاه کوآلامپور تقاضا کرد که به معیارهای اصل سولیوان به‌عنوان راهنما توجه شود^{۱۶} اما پیشنهاد او پذیرفته نشد. در ابتدا روزنامه استار تصمیم گرفت که دادخواست خود را در دادگاه مالزی مطرح سازد در آن هنگام پاتوچری از وکالت این روزنامه عزل شده بود.

روزنامه استار در ۱۳ ماه مه ۱۹۹۰ در خارج از چارچوب دادگاه با لی، به توافق رسید. برطبق این توافقنامه نشریه استار پرداخت خسارتی بالغ بر ۲۰۰/۰۰۰ دلار (۷۲۵۰ دلار آمریکا) به‌اضافه ۷۰/۰۰۰ دلار (۳۰۰۰ دلار آمریکایی) هزینه دادگاه را متقبل شد و مقرر گردید که در بهترین محل صفحه اول روزنامه از نخست‌وزیر معذرت‌خواهی شود. حل‌وفصل این دادخواست که چهار سال به طول انجامید بدون شک در بین خبرنگارانی که قصدشان تهیه گزارش درباره اتهامات مربوط به فساد مالی دولت در داخل و یا خارج کشور بود، احتیاط را تشویق کرد.

غیرممکن است که ادعا شود که اگر سنگاپور یا مالزی پایبند به اصل سولیوان بودند، موردهای ذکرشده شاید هرگز به دادگاه کشیده نمی‌شدند. اما تقریباً این حقیقتی آشکار است که یک پیروزی، شبیه به پیروزی

مجله نیویورک تایمز علیه سولیوان در آمریکا نقطه اتکایی برای انتقاد کردن از افراد برجسته اجتماع را فراهم آورد. تاکنون گزارشهای انتقادآمیز درباره نحوه عملکرد مقامات دولتی حتی در وقتیکه واقعاً افتراآمیز هم باشند، تا حدودی حمایت قانون را به دنبال داشته‌اند. در سالهای اخیر ژنرال لی، حربه‌های متفاوتی برای نشانه‌رفتن به مطبوعات در اختیار داشته است، دادخواستهایی شبیه به آنچه در این مقاله بحث گردید به نخست‌وزیر پیشین سنگاپور کمک کرد تا معترضان سنگاپور را مجازات کند.

حاشیه:

1. Sullivan

۲. در چنین مواردی، گاهی اوقات اتخاذ تصمیم برای قاضی و هیأت منصفه دشوار می‌شود.

۳. رأی دادگاه عالی آمریکا در مورد پرونده «مجله نیویورک تایمز - وی سولیوان» به اصل سولیوان مشهور شد.

4. Carol Burnet

5. National Enquirer

۶. این تعداد روزنامه افزایش چشمگیری نسبت به قبل از انقلاب محسوب می‌شود. در دوران حکومت مارکوس چندین روزنامه که صاحبان آنها از دوستان صمیمی مارکوس بودند در صحنه مطبوعات بکه نازی می‌کردند. پس از افول قدرت مارکوس در اواسط دهه ۸۰ او ضروری یافت که با انتشار درباره نشریات مخالف موافقت کند.

7. American Civil Liberties Union

8. Marites Vitug

9. Center for Investigative Journalism

10. Manila Chronicle

11. Far Eastern Economic Review

۱۲. هفته‌نامه بررسی اقتصادی خاور دور زمانی از این دادخواست مطلع شد که یک فاضلی فیلیپینی دستور توقیف ۴۰۰۰۰ نسخه این مجله را به‌عنوان ضمانت در مقابل شکایت شاکی صادر کرده بود. هفته‌نامه بررسی اقتصادی خاور دور موافق شد در عوض این ودیعه نزد دادگاه بسپارد.

۱۳. یک مقاله نویسنده روزنامه مانیلا کوریکل نوشت «هر فیلیپینی مقتدر با پول می‌تواند مطبوعات فیلیپین را مجازات کند یا به سکوت بکشانند. چنین شخصی می‌تواند دادخواست افترا کند و از این طریق خبرنگاران و انتشارات را به نابودی بکشانند».

۱۴. مارتیس وبتوگ هم‌چنین به‌خاطر چاپ مقاله‌اش در مجله فوکوس به افترا متهم شد. گرچه به‌خاطر کمبود مدارک لازم در سال ۱۹۹۰ از این مورد صرف‌نظر شد. اما در اواسط ۱۹۹۱ همان قاضی پرونده را برای محاکمه مجدد به جریان انداخت.

۱۵. یک خبرنگار تلویزیونی به کمیته محافظت خبرنگاران در سال ۱۹۸۹ گفت: پس از اینکه علیه اینستاگ تلویزیون دادخواست افترا شد این اینستاگ هم متقابلاً تحقیق درباره اقوام اکبر را متوقف ساخت.

۱۶. بنا به پیشنهاد پاتوچری کمیته محافظت خبرنگاران از تلویذ ابراهامز وکیل مشهور آمریکایی در زینت حقوق مربوط به قانون اساسی دعوت به عمل آمد تا به‌عنوان «دوست دادگاه» در این دادگاه حضور داشته باشد. ■